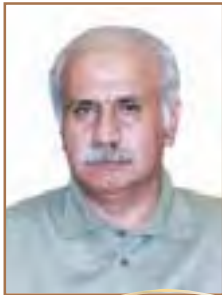


جانبازان و معلولان؛ فراموش شدگان شهری



□ آرش سرایی

درباره ی مرتضی شاهرخ نیا:

متولد ۱۳۳۲، کارمند جهاد سازندگی استان خراسان از اوایل انقلاب اسلامی تاکنون، جانباز ۷۰ درصد (قطع نخاع از گردن) در عملیات والفجر ۲ در مرداد سال ۶۲، ورود به دانشگاه (سال ۷۰) و تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در دانشگاه تهران، دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، مدیر ارتباطات و اطلاع رسانی دومین همایش مناسب سازی محیط شهری برای جانبازان و معلولان.

شهرهای ما چه میزان برای حضور جانبازان و معلولان مناسب سازی شده اند و وضعیت کنونی شهرهای ما در این زمینه چگونه است؟

○ سختی‌ها یک زمانی کارساز هستند و در واقع باعث بروز نیروهای نهفته انسان می‌شود. در وجود ما یک سری نیروهای باطنی و یک سری نیروهای ظاهری وجود دارد، برای بالفعل در آوردن نیروهای ظاهری انگیزه نیاز است؛ بدین معنا که برای به حرکت در آمدن و از بالقوه به بالفعل تبدیل شدن انگیزه می‌خواهیم. به عنوان مثال یک مسافت ۲۰ کیلومتری را در نظر می‌گیرند و انتهای آن مسافت یک ماشین جایزه می‌گذارند. این جایزه، این انگیزه را در من ایجاد می‌کند که بدوم و آن جایزه را ببرم. فرض بگیرید که ۱۲ کیلومتر از این ۲۰ کیلومتر را بیش تر نمی‌توانم بدوم اما اگر در همین لحظه یک حیوان درنده پشت من باشد من تمام ۲۰ کیلومتر را می‌دوم؛ یعنی

من ۲۰ کیلومتر نیرو داشتم که ۱۲ کیلومتر آن ظاهر بود و ۸ کیلومتر آن باطن بود. برای این که آن ۱۲ کیلومتر از بالقوه به بالفعل تبدیل شوم من انگیزه می‌خواستم؛ آن انگیزه جایزه بود. اما ۸ کیلومتر هم برای حفظ جانم دویدم. پس برای تبدیل نیروی بالقوه به بالفعل،

محرك لازم است، بنابراین برای بالقوه به بالفعل درآمدن نیروی ظاهری انگیزه می‌خواهیم و برای بالقوه به بالفعل درآمدن نیروی باطنی مان محرك می‌خواهیم.

در یک زمانی افتخار رژیم شاه این بود که ایران جزیره صلح و ثبات است و همه مردم در خوبی و خوشی زندگی می‌کنند. اگر چه این شعار

قشنگ بود ولی باعث شد که مردم در یک رخوت فرو روند و بعد شاهد آن بودیم که انقلاب اسلامی مردم ایران پیروز شد. بعد از آن جنگ تحمیلی آغاز گردید و مردم برای اولین بار یک جنگ واقعی را دیدند. در حقیقت بعد از انقلاب یک سری نیروهایی که نمی‌دانستیم وجود دارند، بالفعل شدند و کسی فکر نمی‌کرد بچه‌هایی باشند که برای باز کردن راه در دل دشمن، در میدان مین بدونند. بچه‌های جنگ کارهایی از این قبیل را کردند و وقتی جنگ تمام شد، یکسری به عنوان جانباز باقی ماندند. این جانبازان در اوایل آن قدر به خودشان مشغول بودند که به مسائل فیزیکی شهر توجه نداشتند و مردم هم گرم بودند، ولی کم کم جنگ تمام شد و اوضاع ثبات پیدا کرد. کم کم بچه‌ها متوجه شدند که شرایط فیزیکی شان با فیزیک شهر همخوانی و تناسب ندارد زیرا تا به آن روز جنگی و جانبازی نبود و اگر هم معلول بود معلول مادرزاد یا معلول در اثر حادثه بود، که تعدادشان کم بود.

بنابراین فیزیک شهر به هیچ وجه برای بچه‌های جانباز مناسب نیست و این قشر در ساختار شهر دیده نشده اند. خیلی از بچه‌ها در آسایشگاه بودند و خیلی هم در خارج از کشور بودند. وقتی که برگشتند، دیدند که پل‌ها مناسب نیست. در برخی موارد پل‌ها را عوض کردند و رمپ گذاشتند

که این رمپ‌ها هم مناسب و استاندارد نیست، به عنوان مثال جانباز بالا می‌رود و شیب این رمپ‌ها چون زیاد است از پشت برمی‌گردد. خیلی از ساختمان‌هایی که ما مراجعه می‌کنیم آسانسور ندارد یا آسانسورها استاندارد نیست. در حقیقت، این معماری شهر برای عبور جانباز و معلول که بزرگ‌ترین اقلیت هستند، به هیچ عنوان مناسب

این معماری شهر برای عبور جانباز و معلول که بزرگ‌ترین اقلیت هستند، به هیچ عنوان مناسب نیست



نیست. ما یک اقلیت مذهبی داریم یک اقلیت سیاسی یک اقلیت اجتماعی و یک اقلیت هنری و... بچه‌های معلول در ایران بزرگ‌ترین اقلیت هستند و در جایی این موضوع دیده نشده است. مثلاً در سراسر تهران یک اتوبوس مخصوص جایگاهی معلول وجود ندارد. همایش مناسب سازی فضاهای شهری در سال گذشته دو رویکرد داشت که یکی از آن‌ها بررسی طراحی مبلمان شهری و شخصی برای معلولان بود. به عنوان مثال در یک خانه پنجره برای آدم نابینا و معلول چگونه باید باشد؟ پنجره اگر از داخل باز شود ممکن است شخص در زیر آن بنشیند و اگر بلند شود به سر او صدمه وارد شود. اگر به طرف خارج باز شود ممکن است موقع بستن آنقدر خم شود که به بیرون پرت شود. پس در نتیجه بررسی می‌کنند و می‌بینند که بهترین نوع پنجره برای فرد نابینا نوع کشویی آن است.

به عنوان مثال اگر کسی دست نداشته باشد و بخواهد که یک نوشابه را باز کند باید چکار کند؟ سر نوشابه‌ها یک برآمدگی دارد که اگر به کابینت فیکس شود و روی آن زده شود باز می‌شود و می‌توان آن را خورد.

همایش امسال دو رویکرد دارد: یکی سامانه‌های حمل و نقل شهری و بین شهری و دیگری کاربرد IT و دسترسی الکترونیک است. ببینید مثلاً الان در تهران یک اتوبوس مخصوص معلولان دیده نشده است. حتی صحبتی شد که می‌توانیم در یکی دو خیابان بزرگ یکی یا دو تا اتوبوس را مخصوص این کار درست کنیم. ما گفتیم که این درست نیست زیرا ما می‌خواهیم که معلولان در بطن جامعه و با خود مردم باشند و جدا نشوند، چون جانباز، جانباز است و مشکل دیگری ندارد. ما می‌خواهیم که جانباز و جامعه در تعامل با هم باشند نه جدا از هم یا در تقابل با هم. رکاب عقب برخی از اتوبوس‌ها را می‌توان برداشت و هیدرولیکی کرد تا معلول و صندلی چرخ دار او روی آن قرار گیرد و داخل اتوبوس برود. برخی از صندلی‌های اتوبوس را هم می‌توان برداشت و برای معلولان مناسب سازی کرد. اگر اتوبوس معلولان را جدا کنیم مگر در روز چند نفر سوار این اتوبوس می‌شوند؟ در ضمن باید این موضوع را هم در نظر داشت که اتوبوس‌های شهر تهران برای شهروندان تهرانی کافی نیست و در این شلوغی و ازدحام اگر روی

بین دو پراتنز خواهش می‌کنم و التماس باشد. همه اینها فقط برای این است که فضای شهری مناسب نیست. الان حدود ۸ الی ۹ سال است که من سینما رفتم چون برای سینما رفتم باید با ۵ الی ۶ نفر بروم تا کمک کنند که به داخل سینما بروم. خیلی جاها باید بروم اما رفتم، زیرا باید خواهش و تمنا کرد. این خواهش و تمنا غرور انسان را می‌شکند. من در ابتدا در دانشگاه شهید بهشتی قبول شدم. چون فضای دانشگاه مناسب رفت و آمد معلولان نبود، مجبور شدم که دانشگاهم را عوض کنم چون از پله بالا آمدن و پایین آمدن برای من مشکل بود.

بعد از جنگ مسؤولان در باره جانبازان و معلولان بسیار گفتند و قوانین و مقرراتی در این زمینه تصویب شد، ولی این‌ها در حد حرف، قانون، ضوابط و استانداردها ماند و خیلی جاها به صورت عملی اجرایی نشد که به چشم بیاید. دو سه ارگان شدیداً با این مسئله درگیر هستند یکی شهرداری‌ها و دیگری بهزیستی است؛ یعنی این ارگان‌ها باید به این فکر باشند. شهرداری‌ها باید فشار بیاورند که سازندگان ساختمان، آسانسورها را به صورت استاندارد طراحی و اجرا کنند تا معلولان به راحتی بتوانند از این وسیله استفاده کنند. بارها و بارها شده است که آسانسور را جایی قرار داده‌اند که معلولان ویلچری نمی‌توانند از آن استفاده کنند. به عنوان مثال فرض بگیرد که در یک ساختمان که آسانسور غیراستاندارد دارد، مطلب دکتر باشد اما به همین دلیل، مجبور می‌شود دکتر پایین بیاید و معلول را معاینه کند. بحثی در آن نیست ولی ما در مقابل مردم تحقیر می‌شویم.

شهرداری باید محیط شهر را برای جانبازان و معلولان آماده کند. به عنوان مثال در خیابان‌ها و در اماکن عمومی مانند بانک باید رمپ و بالا برهای باشد تا معلولان به راحتی بتوانند در سطح شهر تردد کنند. از طرف دیگر این امر باید به شکل مطلوبی ساخته شود تا وقتی که مردم از این محل‌ها رد می‌شوند، با خود بگویند که این معابر مخصوص را چقدر شبک ساخته‌اند، همچنین مناسب سازی فضاهای باید در تمامی ادارات دولتی و شرکت‌های خصوصی صورت بگیرد تا اگر ارباب رجوعی معلول یا جانباز بود، فضا برای او مناسب باشد. اگر شهرداری این نظارت‌ها را داشته باشد و آن‌ها را ادا کند که در این سازه‌ها ویلچر، پیرزن یا پیرمرد را ببینند آن دید برای ما جانبازان و معلولان همان فرش سرخی است که جلوی پای شخصیت‌ها می‌اندازند. آن فرش سرخ مهم نیست بلکه مهم این است که به ما احترام گذاشتند.

شهریار گویا در همایش اول، قطعنامه ای صادر شده بود و گروهی هم مسؤول پیگیری این قطعنامه شدند. این افراد یک سری خواسته‌ها از مسؤولان داشتند تا وضعیت معلولان بهبود یابد. آیا شما اطلاع دارید که پیگیری این گروه به کجا رسیده است؟

○ بله قطعنامه ای صادر شد، ولی من در همایش اول فقط داور بودم. بعد از همایش چون متأسفانه همسر مرا از دست دادم و شرایط جسمانی اینجانب ایجاب نمی‌کرد، از این موضوع دور افتادم اما آن چه که شواهد امر نشان می‌دهد آن قدر کاری نشده است که به چشم بیاید. ما می‌خواهیم کار آنقدر انجام و به چشم بیاید که برای مردم ملکه شود. اگر یک خیابان درست کنند، یک خیابان است. یک اداره درست کنند،

شهرداری باید محیط شهر را برای جانبازان و معلولان آماده کند

همین اتوبوس‌ها آرم مخصوص معلولان و جانبازان بخورد خوب برای این‌هایی که با بچه و بار در بیرون ایستادند، گران تمام می‌شوند و ممکن است که به ما ناسزا هم بگویند. در بانک‌ها و سینماها هم همینطور است. یک سینما را درست طراحی نکردند که من یا با کمک نرم و یا با حداقل کمک بتوانم از آن استفاده کنم.

من یک جانباز قطع نخاعی هستم. هر چند که شهر مناسب سازی شود، من باز هم نیاز دارم که یکی به من کمک کند. الان ۱۰۰ درصد نیاز به کمک دارم ولی آن موقع ۵۰ درصد نیاز دارم.

یک جانباز چقدر باید التماس بکند یا به عبارتی رفت و آمدش



IT خیلی خوب است و دسترسی را خیلی آسان می‌کند به شرطی که بچه‌ها را خانه نشین نکنند. IT مکملی برای بحث مناسب سازی محیط شهری است.

در این جا ۲ نکته وجود دارد و یکی این که سالمندان و جانبازان باید در بطن جامعه باشند و دیگری این که در بحث حمایت از جانبازان به وفور قوانینی وجود دارد ولی تا آن‌ها را به مرحله اجرا برسانیم، خیلی طول می‌کشد.

ژورنال: یادار پایان این گفتگو، اگر صحبتی را برای جمع بندی و پایان بحث، لازم می‌دانید، بیان فرمایید.

○ مناسب سازی امر بسیار خوبی است که در دیگر کشورها نیز انجام می‌شود. اگر یک نگاه اجمالی به تاریخ بیاندازید متوجه می‌شوید، زمانی که ما بوعلی سینا داشتیم، اروپا عصر توحش را می‌گذرانده است. زمانی که کسانی مثل ناصر خسرو داشتیم، در اروپا تفتیش عقاید بود. ۴۰۰ سال پیش به گفته یکی از جانبازان عزیز که الان معماری می‌خواند زمانی که ما سقف و داخل حمام‌هایمان را با کاشی‌های رنگ عاج و فیروزه‌ای تزیین می‌کردیم، در فرانسه حمام رفتن را عیب می‌دانستند. چه چیزی به وجود آمد که اروپا به این سرعت از ما پیشی

اگر فرهنگ سازی و اطلاع رسانی به مردم درست انجام شود، دیگر جانباز در پرائنتز التماس و خواهش گرفتار نمی‌شود

گرفت؟ پاسخ عمده‌ای که به این بحث داده می‌شود، وجود یک حلقه مفقوده است. من می‌خواهم بگویم ما حلقه مفقوده نداریم، ما حلقه نادیده داریم این حلقه‌ای که نادیده گرفته شده چیست؟ این حلقه نادیده آن است که ما تنها به فیزیک قضیه رسیدیم. در صورتی که من می‌خواهم بگویم که مناسب سازی بسیار بجا و عالی است، ولی قبل از مناسب سازی ما نیاز به فرهنگ سازی داریم، این فرهنگ سازی حلقه نادیده ماست نه حلقه گم شده ما. اگر فرهنگ سازی و اطلاع رسانی به مردم درست انجام شود، دیگر جانباز در پرائنتز التماس و خواهش گرفتار نمی‌شود. کاری که شهرداری در سطح کلان انجام می‌دهد فرش سرخی است که برای ما پهن می‌شود و احترامی است که به ما گذاشته می‌شود. این فرهنگ سازی می‌تواند از راه رادیو و رسانه‌های جمعی و فیلم و باشد. من می‌خواهم که روی این قضیه پافشاری کنیم که فرهنگ سازی شود. فرهنگ سازی نه تنها ۱۰۰ درصد، بلکه همه‌ی قضیه است. باید این فرهنگ سازی انجام شود و در بین مردم جا بیافتد و در ضمن از قالب‌های کلیشه‌ای بیرون بیاید.

معلولان همه آدم هستند چه آن‌هایی که بر اثر حادثه معلول شدند و چه آن‌هایی که مادر زاد معلول هستند و چه آن‌هایی که در جنگ این طور شدند. به این‌ها، باید نگاه انسانی داشت و طردشان نکرد. آن‌ها هم مثل من مشکل زخم بستر و مشکل روحی دارند و کلیه‌هایشان تهدید به دیالیز می‌شود. در آخر سخنانم را با این مطلب به پایان می‌رسانم که ما عشق را گدایی نمی‌کنیم، بلکه همکاری را مطالبه و جان را فدا می‌کنیم و افتخارش را به همه هدیه.

یک اداره است و ممکن است من گذرم به آن نیافتد. ما نمی‌خواهیم که تنها به صورت نمونه درست کنیم. ما می‌خواهیم که کل شهر را مناسب سازی کنیم. برای مثال خیابان ولیعصر زیبا سازی شد اما برای بچه‌های جانباز مناسب سازی نشد. در این خیابان یک سری موازی یک‌هایی گذاشته شده که خار دار است و یک نابینا با کمک آن‌ها راه می‌رود. ولی در برخی جاها این امر وجود ندارد و یا در جایی می‌رسد که آب است و در جلوتر دوباره شروع می‌شود. برای کسی که چشم دارد خوب است اما برای یک فرد نابینا مناسب نیست. شهرداری برای این که این کار را به صورت بهینه انجام دهد باید دو کار را انجام دهد:

۱- اهرم قدرتش خیلی نیرومند باشد و تمام شهردارها این قضیه را خیلی باز ببینند.

۲- از بچه‌های معلول و جانباز برای طراحی سازه‌های شهری استفاده شود.

یکی از مشکلاتی که ما داریم این است که بین خیابان و پیاده رو اختلاف سطح وجود دارد و پل روی جدول نیز چهار اشکال دارد: یکی این که ارتفاع پل حدود ۱۵ تا ۲۰ سانتی متر است که معلول نمی‌تواند از آن عبور کند.

دوم، اکثر این پل‌ها هلالی شکل است و اکثراً باید به سختی از روی آن‌ها عبور کرد.

سوم اینکه جنس آن‌ها از آهن است و خیلی صیقلی و محکم هستند و زمستان وقتی که باران و برف بیارد مانند سرسره می‌شود. چهارم این که در کنار آن نرده وجود ندارد و اگر کسی سر بخورد، مجروح می‌شود.

همچنین موقع عبور و مرور از عرض خیابان‌ها نیز به دلیل سرعت بالای ماشین‌ها، با مشکل روبرو هستیم.

شهرداری یکی از کم‌ترین کارهایش این است که این پل‌ها را همسطح سازی و عریض کند و از مصالحی استفاده کند که لیز نباشد و کنارش هم از نرده استفاده کنند و درست در مقابل همین پل، پلی با همین ویژگی‌ها وجود داشته باشد. در عرض خیابان نیز موانعی طراحی شود تا وقتی که معلول رد می‌شود با خیال راحت عبور کند. اگر شهرداری به این مسائل توجه کند، مردم به ما احترام گذاشته و ما را تحقیر نمی‌کنند.

ژورنال: یکی از محورهای همایش امسال، نقش فناوری اطلاعات بیان شده است. به نظر می‌رسد به غیر از مناسب سازی محیط شهری می‌توان با استفاده از اینترنت، رفت و آمد جانبازان و معلولان را در جامعه کم‌تر کرد و خدمات رسانی به آن‌ها را از راه اینترنت انجام داد. نظر شما در این باره چیست؟

○ الان صحبت سر همین موضوع است که من هر اطلاعاتی که بخواهم از اینترنت پیدا کنم و می‌توانم با استفاده از این ابزار بسیاری از کارهای شخصی‌ام را انجام دهم. ما باید به خدمات وصل باشیم. در مورد استفاده از IT باید این کار بسیار عالمانه و با دقت صورت بگیرد تا بچه‌های جانباز را منزوی نکند. در حقیقت ما باید کاری کنیم که بچه‌ها از گوشه‌ی آسایشگاه‌ها در بیایند.

یکی از این مسائل نبود وسایل نقلیه مناسب است که بچه‌ها را خانه نشین کرده است و همین باعث شده که یکسری تبعات را به وجود بیاورد. من اگر بدانم که اگر صبح بیرون بروم، همه امکانات در شهر وجود دارد، خیلی با نشاط و سرزنده، با خانواده و اطرافیان خود برخورد خواهم کرد.